



بازار آزاد چیست

خلاصه: بازار آزاد واژه‌ای است که به طور خلاصه مبادلات انجام شده در یک جامعه را توصیف می‌کند. هر مبادله در



شرایط یک توافق دوجانبه و در عین حال داوطلبانه میان دو فرد یا دو گروه انجام

می‌شود. این دو فرد یا گروه کالاها یا خدمات اقتصادی را مبادله می‌کنند، برای

مثال زمانی که شما روزنامه‌ای را از روزنامه فروش به ازای 50 تومان می‌فرید،

شما و فروشنده دو کالا را مبادله کرده‌اید. 50 تومان پول داده‌اید و فروشنده،

روزنامه را به شما داده است یا اگر شما برای یک بنگاه کار می‌کنید نیروی کار و

تفصص کاریتان را به او داده و در عوض از بنگاه دستمزد دریافت کرده‌اید.

هر دو طرف انتظار دارند که از انجام مبادله منفعت کسب کنند و هر دو نیز انتظار دارند که در آینده بتوانند مبادله را تکرار کرده یا بر هم زنند چرا که ممکن است انتظارات آنان برآورده شده یا نشده باشد. مبادله یا تجارت تنها به دلیل اینکه هر دو طرف سود می‌برند انجام می‌شود. اگر آنها انتظار کسب منفعت از انجام مبادله را نداشتند با انجام آن موافقت نمی‌کردند. این دلیل ساده، بحث تجارت آزاد مرکانتیلیست‌های قرن شانزدهم اروپا را رد می‌کند. مرکانتیلیست‌ها معتقد بودند که در هر تجارت و مبادله‌ای تنها یکی از طرفین، آن هم به زیان دیگری می‌تواند منفعت کسب کند. به عبارت دیگر هر مبادله یک برنده (استثمارگر) و یک بازنده (استثمار شونده) دارد. به راحتی می‌توان مغالطه این استدلال را درک کرد. تمایل و اشتیاق طرفین برای انجام مبادله به معنای این است که هر دو از انجام آن منفعت کسب می‌کنند. در تئوری بازی‌ها نیز وضعیت برد-برد یا بازی با جمع مثبت نیز مد نظر قرار گرفته که گویای همین واقعیت است. اما باید دید چگونه هر دو طرف مبادله منفعت کسب می‌کنند؟ هر فرد به طور جداگانه و در عین حال متفاوت کالاها یا خدمات مورد مبادله را ارزشگذاری و چشم‌انداز متفاوتی از انجام مبادله در ذهن خود دارد. دو عامل مهم توافق لازم برای انجام مبادله را تعیین می‌کنند. اول اینکه هر یک از طرفین کالا را چگونه ارزشگذاری می‌کنند و دوم مهارت‌های چانه‌زنی هر یک از آنها. برای مثال چندتومان برای مبادله یک روزنامه باید پرداخت شود. واژه مبادله، قیمت را تعیین می‌کند که این قیمت سرانجام از طریق اینکه چه تعداد روزنامه در بازار موجود است و خریداران چگونه این روزنامه‌ها را ارزشگذاری می‌کنند تعیین می‌شود. به عبارت دیگر قیمت توسط عرضه و تقاضا

تعیین می‌شود. با فرض یک عرضه مشخص برای یک کالا در صورتی که ارزش ذهنی این کالا نزد خریداران افزایش یابد تقاضا برای این کالا افزایش خواهد یافت در نتیجه پول بیشتری برای خرید آن پرداخت خواهد شد و قیمت کالا افزایش خواهد یافت و برعکس پس بازار یک آرایش ساده نیست بلکه نشان‌دهنده یک شبکه پیچیده از مبادلات است. در جوامع اولیه مبادلات به صورت تهاثری و مستقیم صورت می‌گرفته است. دو فرد دو کالای مورد نیاز خود را به صورت مستقیم داد و ستد می‌کردند. مانند لوبیا در مقابل عدس. اما همگام با توسعه مرحله به مرحله جوامع و بازارها امکان مبادله غیر مستقیم نیز میان افراد فراهم و به این ترتیب پول ایجاد شد. پول انجام مبادلات را آسان تر ساخت و اجازه داد که در مقابل نیروی کار یک کارگر به او صرفاً از کالای تولیدی همان بنگاه پرداخت نشود.

بازارهای فعلی آنهم به صورت شبکه‌های گسترده با استفاده از پول در دسترس همگان قرار دارند. هر فردی در زمینه تولید یک کالا متخصص و بهترین است و به راحتی می‌تواند کالای خود را در سرتاسر جهان به فروش برساند و این همان سیستم بازار آزاد است که این امر را امکان‌پذیر می‌سازد. بازار آزاد همچنین به کارفرمایان اجازه می‌دهد تا ریسک کرده و سرمایه خود را به منظور کسب منفعت در سراسر جهان به کار بیندازند و وارد تجارت آزاد شوند. از این طریق پس‌انداز کنند و پس‌انداز و سرمایه‌گذاری آنها باعث توسعه کالاهای سرمایه‌ای شده و بهر موری و دستمزد کارگران را افزایش دهد، بنابراین استاندارد زندگی کارگران نیز بالا می‌رود. این بازار آزاد رقابتی نوآوری‌های تکنولوژیک را نیز تحریک می‌کند که این امر به نوآوران اجازه می‌دهد تا با استفاده از روش‌های جدید رضایت خاطر مصرف‌کنندگان را افزایش دهند. نظام بازار آزاد باعث افزایش تولید می‌شود و استثمار در بازار آزاد اتفاق نمی‌افتد.

بازار آزاد زمینه لازم را برای حضور کارآفرینان فراهم می‌کند و هیچ مبادله‌ای به صورت اجباری صورت نخواهد گرفت. در این حال نه تنها سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد بلکه سیستم قیمت‌ها، انگیزه‌های بازاری برای کسب سود و زیان و تولید نیز در مسیرهای مناسبی قرار می‌گیرند. این شبکه پیچیده می‌تواند همه بازارهای جهان را به هم مرتبط سازد. اما روثبارد (Murray Rothbard) اقتصاددان مکتب اتریشی می‌گوید «مبادلات لزوماً به صورت آزادانه انجام نمی‌شوند. بسیاری از آنها نه تنها اختیاری و داوطلبانه نبوده بلکه اجباری هستند. اگر یک دزد شما را مجبور به دادن پول به او کند، پولی که شما به وی می‌دهید بلکه گویای یک مبادله اجباری است و نه داوطلبانه، بنابراین او به هزینه شما سود خواهد کرد و این دزدی است نه فرآیندی در بازار آزاد و در واقع همان چیزی است که مرکانتیلیست‌ها می‌گویند. حال فرض کنید همانگونه که داگلاس نورث می‌گوید اگر چارچوب نهادی حاکم بر جامعه به دزدی پاداش دهد، در این صورت هیچ کس به دنبال ایجاد سازمان‌های مجاز برای انجام فعالیت‌های خود آن‌هم از طریق بازار نخواهد بود و در مقابل اگر چارچوب نهادی به فعالیت‌های تجاری پاداش دهد، سپس سازمان‌هایی به وجود خواهند آمد که فعالیت‌های مولد را به کار خواهند گرفت» در این صورت هرگز نهادهای لازم برای بازار به وجود نخواهد آمد.

چنانکه مشخص است نظام بازار آزاد باعث افزایش تولید می‌شود و استثمار در بازار آزاد اتفاق نمی‌افتد. بازار آزاد زمینه لازم برای حضور کارآفرینان را فراهم می‌کند و هیچ مبادله‌ای به صورت اجباری انجام نخواهد گرفت. اما باید دید مبادله اجباری در کجا صورت می‌گیرد؟ این اجبار در بلند مدت منجر به کاهش سرمایه‌گذاری، بهر موری و در نهایت تولید کل اقتصاد خواهد شد و به عبارتی یک بازاری با جمع منفی به وجود خواهد آمد و تنها شاید برای مجبورکننده منفعت به بار بیاورد. در مواردی دولت در جامعه تنها یک سیستم قانونی اجباری را اعمال می‌کند. برخی افراد معتقدند مالیات یک مبادله اجباری است و سنگینی بار مالیات بر تولید باعث کاهش سریع و سریع‌تر رشد اقتصادی می‌شود. دیگر شکل‌های اعمال اجبار دولتی مانند کنترل قیمت‌ها و محدودیت‌هایی که از حضور رقیبان جدید در بازار جلوگیری می‌کنند، مبادلات بازار را مختل و بازار را فلج می‌کند. در حالی که سایر فعالیت‌های دولت مانند

جلوگيري از فعاليت‌هاي فريبنده، الزام به اعمال قوانين به خصوص حقوق مالکيت خصوصي و سيستم قضايي کارآمد و شفاف انجام مبادلات داوطلبانه را تسهيل مي‌کند. حد نهايي اجبارات دولتي در نظام سوسياليسم مشاهده مي‌شود. در شرايط برنامه‌ريزي متمرکز سوسيالستي يک سيستم قيمتي براي زمين و کالاهاي سرمايه‌اي وجود ندارد. برنامه‌ريزي متمرکز سوسيالستي روشي براي محاسبه قيمت‌ها، هزينه‌ها يا سرمايه‌گذاري سرمايه‌ها ندارد و نمي‌تواند شبکه به هم پيوسته توليد را راه‌اندازي نمايد. تجربه روسيه يک مثال آموزنده از عدم فعاليت يک اقتصاد مدرن و پيچيده در غياب بازار آزاد است. نکته مهم‌تر در مورد مبادله در بازار آزاد اين است که در زمان انجام مبادله آنچه در حقيقت مبادله مي‌شود کالا نيست. بلکه مالکيت آن کالا است که در بين طرفين جابه‌جا مي‌شود. وقتي شما روزنامه مي‌خرید در واقع مالکيت روزنامه به شما منتقل مي‌شود و در مقابل مالکيت 50 تومان را به فروشنده روزنامه واگذار مي‌کنيد. اين پديده در همه مبادلات روزمره در بازار صورت مي‌گيرد. حال در نظام سوسياليسم که مالکيت خصوصي معنايي ندارد، بحث از بازار و سوسياليسم بازار چندان صحيح به نظر نمي‌رسد. به قول روتبارد «سوسياليسم بازار داراي يک تضاد دروني است.» اگر هيچکس مالک ماشين‌آلات موجود در جامعه نباشد، پس از مدتي ممکن است همه ماشين‌ها خراب شده و کسي هم براي آنها دل نمي‌سوزاند. چرا که هر کسي فکر مي‌کند اگر از ماشين‌ها مراقبت کند باعث مي‌شود تا ديگران به طور مجاني از آن استفاده کنند. بنا بر اين نبود مالکيت خصوصي عامل تخريب دارايي‌ها خواهد بود. از طرف ديگر مي‌دانيم که همين دارايي‌ها سرمنشا ثروت جامعه هستند. اين است دليل آنکه چرا مالکيت خصوصي مقدم بر مالکيت دولتي است. در شرايط مالکيت دولتي کسي احساس تعلق به دارايي‌ها نخواهد کرد و انگيزه سوازي مجاني همگان را تحريك مي‌کند و شما به راحتی مي‌توانيد «ناهار مجاني» ميل کنيد. اما در اقتصاد بازار «ناهار مجاني وجود ندارد» و هيچ منفعتي بدون تلاش به‌دست نخواهد آمد. بنا بر اين، مي‌توان نتيجه گرفت شرط وجود يک بازار آزاد جامعه‌اي است که نظام و حقوق مالکيت خصوصي را به رسميت بشناسد، از مالکيت خصوصي دفاع و امنيت آن را تامين کند. در مقابل کلید پايداري نظام سوسيالستي مالکيت دولتي بر همه منابع و عوامل توليد است که در اين صورت ديگر بازار هم معنای خود را از دست مي‌دهد. روتبارد مي‌نويسد برخي انتقادات وارد بر بازار چنين بحث مي‌کنند که حقوق مالکيت با حقوق بشر متضاد است. اما اين انتقادات فراموش مي‌کنند که در بازار آزاد هر فرد مالک خود و همين‌طور نيروي کارش است و مي‌تواند از پذيرش هر گونه قراردادي براي ارائه خدماتش در اين نظام خودداري کند. از سوي ديگر تمامی حقوق و حتي حقوق مالکيت بخشي از حقوق بشر هستند و بازار هرگز حقوق بشر را نفي نمي‌کند. روتبارد به يک يک اتهام عمومي عليه بازار آزاد اشاره مي‌کند و آن اين است که اين نظام قانون جنگل را در جامعه حاکم مي‌کند به طوري که «سگ، سگ را مي‌خورد» و اين نظام به همکاري انسان‌ها براي رقابت ضربه مي‌زند و از سوي ديگر موفقيت‌هاي مادي در اين نظام با ارزش‌هاي روحاني و معنوي و فلسفي در تضاد است. اما همه ما مي‌دانيم که جنگل جامعه‌اي است آکنده از اجبار، تهديد و مزاحمت. جنگل جامعه‌اي است که کيفيت زندگي و استانداردهاي آن را پايين مي‌آورد. در حالي که رقابت سالم بازار ميان توليدکنندگان و عرضه کنندگان يک فرايند کاملا مسالمت‌آمیز است که همه از آن سود مي‌برند و در نتيجه کسب اين سود، استاندارد زندگي همگان بالا مي‌رود. بدون شک در نتيجه موفقيت مادي جوامع داراي بازار آزاد ثروت عمومي جامعه افزايش مي‌يابد و اجازه مي‌دهد، تا مردم از سطح بالاي رضاييت خاطر به نسبت ساير جوامع برخوردار شود.»